

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

جمعه ۱۳ فروردین ۱۳۸۹

سال سوم - شماره ۲ - شماره مسلسل ۱۰۰

کارگران علیه سرمایه تشکل شویم!



کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
Coordinating Committee to
Form Workers Organization

در این شماره:

- ۲ درباره نشریات کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
- ۲ اعتصاب خدمه پرواز بریتیش ایرویز (BA)
- ۳ اخراج کارگران قراردادی کارخانه لوله سازی اهواز
- ۳ دو خیر از کارخانه های قم
- ۳ قدرت سرمایه‌داری در مقابله با بحران معلول بی‌قدرتی کارگران است
- ۶ اتحادیه کارگری، کاسه داغ تر از آش در خدمت به سرمایه
- ۷ اخبار کارخانه ها و مراکز کار
- ۷ مریم ضیاء آزاد شد اما رضا خندان همچنان در زندان است
- ۷ گسترش اعتراضات کارگری در مصر
- ۸ پایان تحصن کارگران در هتل صدف کراچی
- ۸ شعر



مشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران را بخوانید. صفحه ۹

درباره نشریات کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

اخبار را با نگاه ضدسرمایه داری تنظیم کنیم تا سکوت ریاکارانه رسانه های سرمایه داری درباره علل و موجبات پدیده های این نظام را در هم شکنیم. اکنون با انتشار صد شماره از این خبرنامه طی دو سال می توان به داوری درباره این ادعا نشست و نشان داد که ما در این مورد تا چه حد موفق یا ناموفق بوده ایم.

با این همه، و به رغم تلاش دوساله ما در انتشار منظم یک خبرنامه ضدسرمایه داری، باید اذعان کنیم که این امر محدودیتی را نیز به ما تحمیل کرده است. واقعیت این است که ما در عین انتشار اخبار با نگاه سرمایه ستیزانه باید به مسائل و معضلات طبقه کارگر در مبارزه با نظام سرمایه داری در تمام زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... و راهبردها و راهکارهای مقابله با آن ها و، به بیان دیگر، به مسائلی غیر از امور روزمره کار و زندگی طبقه کارگر و فراتر از چهارچوب بی واسطه اقتصادی محیط های کار و تولید نیز می پرداختیم. اما ساختار محدود و خبرنامه ای نشریه مانع آن بوده است که ما این امر را به درستی و به طور کامل انجام دهیم. در واقع، از یک سو موظف بوده ایم که برای رسیدن به هدف بالا ساختار خبرنامه ای نشریه را رعایت کنیم و از سوی دیگر، رعایت این ساختار مانع پرداختن کافی و وافی به مطالب تحلیلی تفصیلی و آموزشی درباره کل نظام سرمایه داری و راه های مبارزه طبقه کارگر برای مبارزه با این نظام شده است. برای حل این تناقض، ما به این نتیجه رسیدیم که این دو عرصه را از هم تفکیک کنیم. به این معنا که ضمن انتشار مرتب و منظم یک هفته نامه، با حجم چهار صفحه حاوی یک سر مقاله و تحلیل سرمایه ستیزانه مهم ترین خبرهای هفته، مقالات تحلیلی تفصیلی و آموزشی را به صورت گاهنامه منتشر کنیم. نام هفته نامه، که از هفته آینده (شماره ۱۰۱) منتشر خواهد شد، «نامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» و نام گاهنامه، که زمان انتشار هر شماره آن منوط به فراهم شدن مطالب کافی برای آن شماره خواهد بود، «علیه کارمزدی» است. مقالات این گاهنامه منحصر به اعضای کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری نخواهد بود و نوشته های دیگر فعالان جنبش ضدسرمایه داری طبقه کارگر را نیز در بر خواهد گرفت.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۳ فروردین ۱۳۸۹

یک هدف مهم انتشار «خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» تلاش برای جا انداختن نگاه سرمایه ستیزانه به خبرهای دنیای سرمایه داری در میان کارگران در مقابل نگاه سرمایه مدارانه طبقه و دولت و احزاب مدافع نظام سرمایه داری و بدین سان آموزش و ارتقای آگاهی کارگران در خلال تحلیل و تفسیر این خبرها بوده است. ظاهر خبر رسانی در رسانه های نظام سرمایه داری به گونه ای است که در خواننده یا شنونده و بیننده توهم بیطرفی خبرگزار را نسبت به موضوع خبر ایجاد می کند. مثلاً خبر می دهند که در فلان روز و در بهمان کارخانه یا معدن یا ساختمان در حال ساخت و در فلان جا، تعدادی کارگر دچار سانحه شدند و جان باختند. بسیاری از کارگران با خواندن یا شنیدن این خبر ممکن است تصور کنند که منبع انتشار این خبر نه تنها از بنای و مسبب این سانحه جانبداری نکرده بلکه به ضرر آن هم عمل کرده است. حال آن که اصلاً چنین نیست. صرف نظر از آن که در اغلب این گونه خبرها معمولاً علت حادثه بی احتیاطی کارگر قلمداد می شود، این خبر اولاً در این مورد که کارگران تحت چه شرایطی مجبور به فروش نیروی کار خود به صاحب آن کارخانه یا معدن یا ساختمان شده اند، هیچ نمی گوید. به عبارات دیگر، هیچ نمی گوید که کارگران جان باخته زیر فشار بیکاری و گرسنگی ناشی از آن، کار کردن در مرگبارترین محیط های کار را به ناچار پذیرفته اند و، حتی اگر به علت خستگی ناشی از کار مرتکب بی احتیاطی هم شده باشند، همان اجبار فروش نیروی کار برای سیر کردن خود و خانواده هایشان برای تیرنه کامل آنان از هرگونه اتهام بی احتیاطی کافی است. ثانیاً این خبر هیچ نمی گوید که آیا کارفرما کمترین تلاشی برای بر طرف کردن علت سانحه کرده بوده است یا نه. یا، به قول معروف، علاج واقعه را پیش از وقوع کرده بوده است یا نه. ثالثاً هیچ نمی گوید که حتی به فرض محال عدم امکان کارفرما برای پیشگیری از وقوع سانحه آیا او درمورد خطرات محیط کار به کارگران جان باخته آموزش یا حداقل هشدار داده بوده است یا نه. و بسیاری نکات دیگر که ذکر آن ها ما را از محور بحث دور می کند. ممکن است گفته شود که خبر جای طرح این جزئیات نیست. اما همین گفته بدین معنی است که خبر رسانه های سرمایه داری جای سکوت در مورد این جزئیات است، و سکوت در مورد این جزئیات هم هیچ معنایی جز جانبداری از طبقه سرمایه دار و دولت آن ندارد. بنابراین، نحوه تنظیم خبر و ساختار آن در رسانه های نظام سرمایه داری و دولت و احزاب مدافع آن، به رغم ظاهر بیطرفانه اش، کاملاً جانبدارانه، به سود سرمایه دار و به زیان کارگر است. ما بر آن بوده و هستیم که

اعتصاب خدمه پرواز بریتیش ایرویز (BA)

دسامبر اعلام کرده است که ۵۱۰ میلیون دلار ضرر کرده و برای صرفه جویی قصد کوچک کردن پرسنل و بیکار کردن هزاران کارگر را دارد. اما در واقع آن چه که می گوید زبان واقعی نیست بلکه سود کمتری از مقدار پیش بینی شده است و یا آن مقدار را صرف خرید شرکت هواپیمایی دیگری کرده است یا به بخشی دیگر منتقل کرده است. مثل همه جای دیگر دنیای سرمایه داری. و دیگر این که برای مقابله با زیان به مدت دو سال هیچ دستمزدی را افزایش نخواهد داد.

کارگران خدمات هواپیمایی در اعتراض به شرایط بد کار و دستمزدهای پایین دست به اعتصاب زده اند. یک اعتصاب سه روزه در ۲۰ مارس و سپس

نیست قرارداد را تمدید کند و این نیروی کار را برای مدت بیشتری بخرد و قانوناً ایرادی هم به کارش وارد نیست. چون قواعد بازی و معامله را رعایت کرده است. به همین سبب، علیه اعتصاب به دادگاه شکایت می برد که حکم غیرقانونی بودن آن را دریافت کند و می گوید که ما نمی خواهیم تعطیلات میلیون ها نفر را به هدر بدهیم بلکه این کارکنان هستند که با شادی مردم سرسبز دارند. اما اتحادیه از حول حلیم در دیگ می افتد و اعتصاب را زیرجلگی رد می کند تا در زمانی دیگر تصمیم ملایم تری بگیرد.

چرا کارکنان هواپیمایی اعتراض می کنند و دست به اعتصاب می زنند؟ معلوم است. زیرا کارفرما در

ماه هاست که اتحادیه کارکنان BA و کارفرمای این شرکت هواپیمایی در حال مذاکره اند و هنوز طی این مدت درمورد چگونگی خرید و فروش نیروی کار کارکنان به توافق نرسیده اند. اتحادیه در ۱۴ دسامبر اعلام کرد که اعضایش با اکثریت آرا رای به اعتصاب داده اند و قرار بود که این اعتصاب به مدت ۱۲ روز و در ایام کریسمس باشد تا کارگران کارفرما را با فشار مالی و ادار به پذیرش خواسته های خود کنند. اما معلوم بود که اتحادیه پای عمل به این بزرگی نمی رود. BA رای گیری را مخدوش اعلام کرد، با این توجیه که کارگران قبلاً اخراج شده نیز در رای گیری شرکت کرده اند. کارفرما قانوناً حق دارد این کار را بکند. زیرا سرمایه دار است که در این معامله برابر و آزاد نظام سرمایه داری مایل

اعلام کرد که اگر مدیریت پیشنهاد خوبی بدهد اتحادیه اعتصاب را معلق خواهد کرد. اما کارگران خدمات هوایی از این پیشنهاد راضی نیستند و نمی‌خواهند آن را قبول کنند زیرا مساله اصلی یعنی کاهش پرسنل و شتر اخراج سرجای خود باقی است و معلوم نیست جلو خانه چه کسی می‌خوابد. به این طریق، وقت کشی می‌شود تا توافق حاصل شود. حالا به قیمت خانه خرابی چه کسانی، مهم نیست.

۳۱ مارس ۲۰۱۰

مالک برافروخته می‌گوید: خجالت نمی‌کشی؟ دختر من هم چشمش چپ است! دهقان می‌گوید: بله، اما دختر من بدبختی‌ها را دوتا می‌بیند، دختر شما خوشبختی‌ها را!!

در ادامه مذاکرات، رئیس هیات مدیره BA ویلی والش با مدیرکل اتحادیه عمومی، تونی وودلی، ملاقات کرد. اما موافقتی حاصل نشد. با این همه، پیشنهاد جدید والش را وودلی برای بحث و تصمیم‌گیری به کنگره اتحادیه می‌برد. قبل از مذاکره، وی

یک اعتصاب ۴ روزه از ۲۷ مارس. اعتصاب سه روزه ۱۱۰۰ پرواز از ۱۹۵۰ پرواز را منتفی کرد. در مقابل BA اعلام کرد که بعضی از امتیازات کارکنان از جمله تخفیف بلیط‌های مسافرتی آن‌ها و خانواده‌هایشان را لغو خواهد کرد: چشم‌دربرابر چشم. اما بین این دو چشم تفاوت از زمین تا آسمان است. بنا به مثلی دهقانی نزد مالک ده می‌رود و از بد شانس‌هایش می‌گوید. از جمله این که چشم دخترش چپ است و همه چیزها را دوتا می‌بیند.

اخراج کارگران قراردادی کارخانه لوله سازی اهواز

و پیشینه آن‌ها برای برخورداری از مستمری بازنشستگی یا حق استفاده از بیمه بیکاری خط‌سیاه بکشد. نیروی کار کم‌بهارتر به جای کارگران با دستمزد بیشتر مورد استئمار قرار دهد، خود را از پرداخت حق بیمه بیکاری و مستمری بازنشستگی کارگران معاف کند و بالاخره درحالی که تمامی این جنایات ضدکارگری و ضد هر نوع تأمین اجتماعی دست می‌یازد که نام «سازمان تأمین اجتماعی» را با خود به پدک کی‌کشد.

۱۱ فروردین ۸۹

تمام کارخانه‌ها و مراکز تولید و کار تحت مالکیت خود به اجرا گذارده است و می‌گذارد. ضرب‌المثل معروفی است که می‌گویند: «برعکس نهند نام زنگی کافور». «سازمان تأمین اجتماعی» علی‌الظاهر قرار است تضمین‌کننده نان‌بخور و نمیر فروشندگان نیروی کار در چهارچوب زندگی برده‌وار آنان در سیطره نظام بشرستیز سرمایه‌داری باشد. این سازمان با استفاده از موقعیت خود به عنوان مالک سرمایه‌ها و نقش ویژه خود در ساختار دولت سرمایه‌داری هر سال انبوه کارگران مورد استئمار خود را در آستانه حلول سال نو اخراج می‌کند و عده‌ای برده‌مزدی جدید را به جای آن‌ها به کار می‌گمارد تا از این طریق بر روی سابقه اشتغال

کارگران لوله‌سازی اهواز ۱۴ ماه است که کار کرده‌اند، ۱۴ ماه است که هیچ دستمزدی دریافت نکرده‌اند، ۱۴ ماه است که در ادامه مبارزات چندین ساله خود برای گرفتن دستمزدهای ناچیزشان مبارزه می‌کنند و مبارزاتشان سرکوب می‌شود. چند سال است که مدام آماج بیکارسازی هستند و در روزهای اخیر هنگام شروع سال نو نیز حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر آن‌ها اخراج شده‌اند. سرمایه‌دار صاحب کارخانه، تراست مالی بزرگ موسوم به سازمان تأمین اجتماعی دولت جمهوری اسلامی است. اخراج انبوه توده‌های کارگر در روزهای آخر هر سال و شروع هر سال نو، سیاست کارگرکش و بربرمنشانه‌ای است که سازمان مذکور از دیرباز تا حال در

دو خبر از کارخانه‌های قم

نپرداخته است. کارگران علیه این وضعیت اعتراض کرده و به مراجع قضائی دولت سرمایه‌داری شکایت نموده‌اند. عوامل سرمایه‌به‌خواست ۳۰۰ کارگر اخراجی در زمینه بازگشت به کار پاسخ منفی داده و اقدام سرمایه‌دار در مورد بیکارسازی کارگران را تأیید کرده‌اند. قضات سرمایه‌درمورد پرداخت دستمزد کارگران نیز همکاری لازم را با سرمایه‌دار به عمل آورده و در مقابل خشم توده‌های کارگر اعلام کرده‌اند که به جای دستمزدها و مطالبات پرداخت نشده، برخی قطعات ماشین‌ها را از سرمایه‌دار خریداری کنند!!

۱۰ فروردین ۸۹

اخراج کارگران زن کارخانه نور برکات

کارخانه نور برکات قم کل ۴۰ کارگر خود را اخراج کرده است. کارگران اخراجی همه زن هستند و هر کدام حداقل ۱۰ تا ۱۵ سال در این کارخانه کار کرده و استئمار شده‌اند. سرمایه‌دار صاحب شرکت به دنبال اخراج کارگران بی‌درنگ عده‌ای دیگر را با دستمزد بسیار نازل تر به کار گمارده است.

تعطیلی کارخانه چینی حمید و اخراج ۳۰۰ کارگر

کارخانه چینی حمید قم تعطیل شد و تمامی ۳۰۰ کارگر آن اخراج گردیدند. سرمایه‌دار شرکت هنگام اخراج کارگران هیچ ریالی دستمزد به هیچ‌کدام آن‌ها

قدرت سرمایه‌داری در مقابله با بحران معلول بی‌قدرتی کارگران است

حیرت و بهت فریاد می‌زدند که همانندش را هیچ‌گاه در تاریخ حیات این نظام نه دیده‌اند و نه انتظار داشته‌اند، بحرانی که همگان آن را کوبنده‌تر از بحران آغاز دهه ۳۰ سده پیش خواندند. فرجام چنین بحرانی چه شد، به کجا انجامید و چرا یک سال پس از آن شیون‌ها و عزاداری‌ها، ناگهان از رفیع خطر بحران سخن می‌رانند؟ آیا بحران آن‌گونه که در رسانه‌های دنیا، در گزارش مراکز عظیم مالی جهان، در برآورد دولت‌ها، در تحلیل‌های اقتصاددانان و در بررسی

چند ماهی است که اقتصاددانان و نمایندگان فکری نظام سرمایه‌داری از پایان بحران و طلوع مجدد ستاره رونق سخن می‌رانند. آنچه اینان می‌گویند در اساس خود دروغی بزرگ است، اما در پس این دروغ می‌توان به پاره‌ای واقعیت‌های درس‌آموز برای کارگران دست یافت. شاید برای بسیاری از ما جای سؤال و حتی سؤالی اساسی باشد که سرنوشت بحران توفانی روزهای آخر سال ۲۰۰۸ میلادی چه شد؟ بحرانی که متولیان عظیم‌ترین معابد قدرت سرمایه در جهان با

ها و کالبدشکافی های محافل مختلف سیاسی دنیا انعکاس یافت، و واقعیت نداشت و آمیخته با اغراق بود؟! اگر آری! این اغراق چه نفعی برای تراست های غول پیکر مالی یا دولت ها داشت و اگر نه، چگونه شد که پایان آن به این زودی آغاز شد؟ سوالات متعددی نیز طبعاً وجود دارد که از طرح آن ها چشم می پوشیم و در اینجا به توضیحی کوتاه درباره همین یک پرسش بسنده می کنیم.

قدرت واقعی بحران، به طور واقعی، بسیار عظیم تر از همه گفته ها یا نوشته ها بود. توان انفجار و نیروی تخریب آن می توانست از آنچه در شروع دهه ۳۰ قرن پیش روی داد، بسیار بیشتر باشد. دلیل این موضوع روشن است. تناقضات ذاتی سرمایه جهانی بسیار سرکش تر و عظیم تر و هلاکت بارتر از آن دوره به هم گره خورده است و شیوه تولید سرمایه داری از بسیاری جهات آسیب پذیر از آن ایام است. سرمایه در روند طبیعی توسعه و تمرکز خود، در هر گام بر حدت شکنندگی های گریزناپذیر درونی اش می افزاید. ترکیب ارگانیک خود را الزماً بالاتر می برد. تنها سرچشمه واقعی تولید و توسعه خود، یعنی سرمایه متغیر یا نیروی کار خریداری شده، را در قیاس با ابعاد بی مهار گسترش و حجم فزاینده سرمایه ثابت محدودتر و تنگ تر می سازد. زمینه های لازم وقوع بحران ها را وسیع تر و مهیاتر می کند. فاصله میان بازگشت بحران ها را کوتاه تر می کند. اثرگذاری مکانیسم های خنثی سازی بحران را دشوارتر و ظرفیت سرمایه برای غلبه بر وضعیت بحرانی را کمتر می کند و بالاخره موج انفجار بحران ها را نیرومندتر و قدرت ویرانگری آن ها را افزایش می دهد. روند انکشاف و توسعه سرمایه داری در اساس خود چنین است و بر همین اساس انتظار وسعت و شدت بسیار افزون تر شعاع تخریب بحران پایان سال ۲۰۰۸ در قیاس با آغاز دهه ۳۰ قرن بیستم بسیار طبیعی و علمی به نظر می رسد. با این همه، چنین نشد و دولت ها و مراکز عظیم برنامه ریزی جهانی نظام بردگی مزدی برای مهار عاجل بحران به موفقیت هایی دست یافتند. بحث بر سر چرایی همین موضوع است. این بحث مهم است. نمایندگان فکری و دولتمردان نظام سرمایه داری درباره این حادثه در کنار آنچه سرمایه در طول صد سال اخیر درمورد چالش بحران ها انجام داده است بیش از حد جنجال می کنند و از درون این جنجال ها دنیایی وارونه باقی، تحمیق و تخدیر بر ذهن و زبان کارگران جاری می سازند. آنان جعلیات خود را به بزرگ نمایی توان سرمایه در چالش بحران ها محدود نمی کنند. از آن مهم تر، در باره مکان یا نقش بحران ها دنیایی شیدایی، وارونه باقی، تحریف و مسخ ردیف می کنند، تا شاید بر روی نقطه واقعی جوشش آن ها، یعنی آتش فشان تناقضات بی مهار ذاتی سرمایه پرده اندازند. با توجه به همه این نکات، باید دید که واقعیت موضوع چیست و آنچه روی داده چگونه قابل توضیح است. نباید این حقیقت را کتمان کرد که سرمایه جهانی در صد سال اخیر در عین حمل همه شاخص هایی که اشاره شد و در عین حدت مستمر و فزاینده شکنندگی های درونی اش از پاره ای جهات ظرفیت مقابله خود با بحران را افزایش داده است. سخن بر سر نفی این واقعیت نیست. بحث درباره پایه ها و مایه های واقعی این افزایش ظرفیت است، موضوعی که پایین تر بدان می پردازیم. اما پیش از آن باید نکته بسیار مهم دیگری را ولو در چند سطر توضیح دهیم.

از جمله تحریف های مهمی که درمورد روایت ضدسرمایه داری بحران صورت گرفته است، توصیف اغراق آمیز نقش این پدیده در فرایند سقوط نظام سرمایه داری است. چنین وانمود شده است که بحران ها بستر وقوع حتمی انقلاب های کارگری هستند. پیچ و خم راه را برای سرنگونی نهایی نظام بردگی مزدی هموار می سازند. آتش فشان های عظیم کارگری را به دنبال می آورند و در یک کلام گویا بحران ها در یک سو و خیزش های انقلابی توده های کارگر در سوی دیگر، حکم « عوامل عینی و ذهنی» را در قیال هم ایفا می کنند!! روایتی این چنین از رابطه میان بحران و اعتلا یا انفجار جنبش کارگری روایتی از بیخ و بن جبرگراییانه (دترمینیستی) است. نیروی محرکه تاریخ یا تکامل جوامع انسانی، مبارزه طبقاتی است. وقتی از رشد شیوه تولید و نیروهای مولده نوین در دل مناسبات کهنه تولیدی سخن می گوئیم بیش از هر چیز و اساسی تر از همه چیز

استخوان بندی بالنده مبارزه میان طبقات اجتماعی را مد نظر داریم. آنچه نظام برده داری را خواه با داربست مالکیت قبیله ای و خواه در شکل مالکیت باستانی مشترک و دولتی اش به گورستان برد نه صرف توسعه مالکیت خصوصی منقول و بعدها غیرمنقول، نه صرف رشد تضاد میان شهر و روستا یا تضاد میان دولت های حاکم در هر کدام این حوزه ها و بالاخره نه نفس رویش شرایط مادی بسط نظام سرواژ، بلکه تبلور اجتماعی و طبقاتی تمامی این تضادها و واقعیت های مادی در پیکار عظیم توده های برده علیه شدت استثمار و توحش بی مهار نظام برده داری بود. عین همین مسأله درمورد فاز بعدی تحولات جوامع نیز صدق می کند. نظام کهنه سرواژ یا مناسبات پوسیده فئودالی در پایان دوره های میانی تاریخ صرفاً زیر فشار توسعه اقتصاد کالایی و رشد مناسبات کار مزدی از هم نپاشید. در اینجا نیز مبارزه طبقاتی نیروهای متخاصم یا همراه برخاسته از روند انکشاف کارمزدی علیه سلطنت و کلیسا و اشرافیت مالی یا فئودال و در یک کلام علیه مناسبات سرواژ و فئودالی بود که چراغ عمر این نظام را خاموش کرد. گورکن نظام بردگی مزدی نه صرفاً بحران ذاتی ناشی از تناقضات سرکش درونی سرمایه، نه نفس وجود این تناقضات حل نشدنی بلکه طبقه کارگر سازمان یافته، خودآگاه و متحدی است که زیر فشار جدایی و بیگانگی با روند کار، محصول کار و سرنوشت کار و زندگی اجتماعی خود و زیر مهمیز کشنده این جدایی مدام رشد یابنده، مجبور به پیکار علیه مناسبات کار مزدی است، طبقه کارگری که مجبور به شورش و طغیان علیه بنیاد این جدایی است، مجبور است کالبدشکافی سرمایه داری و نقد طبقاتی این جدایی را به هستی خودآگاه خود تبدیل کند، مجبور است این هستی خودآگاه را سلاح طغیان و پیکار خود علیه آن جدایی سازد. تناقضات بی مهار درونی سرمایه و بحران های ناشی از آن تا جایی در روند گورکنی نظام سرمایه داری تعیین کننده اند که در مبارزه خودآگاهانه، سازمان یافته و ضد کار مزدی توده های کارگر تبلور یابند. به این ترتیب، نفس وقوع بحران با هر درجه از شدت و وسعت و قدرت ویرانگر آن قرار نیست آستان احتضار و خاک سپاری سرمایه داری باشد. به همین دلیل، جار و جنجال کردن درباره ظرفیت بحران ستیزی سرمایه داری و رجوع به این ظرفیت برای اثبات پتانسیل ماندگاری این نظام نیز چیزی جز وارونه نمایی حقیقت نیست. با این توضیح، به بحث اصلی بازمی گردیم.

به سراغ همان سؤال بالا برویم که سرنوشت موج اخیر طغیان بحران به طور واقعی چه شد، سرمایه جهانی برای چالش با این موج به چه کارهایی دست زد و حاصل این کارها چه بوده است؟ اقتصاددانان، دولتمردان و نمایندگان فکری نظام سرمایه داری برای این سؤال پاسخ خود را دارند. آنان دنیایی غوغا در باره قدرت افسانه ای دولت ها، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و نظایر این ها به راه می اندازند. جنجال می کنند که نیروی مدیریت این نهادها و مراکز همه مخاطرات را دفع کرده است و ناخادایان با درایت کافی کشتی حیات سرمایه را به ساحل سلامت رسانده اند. حرف دولتمردان و نمایندگان فکری سرمایه این ها است. اما واقعیت چیست؟ معنای زمینی و ملموس این جنجال ها و گزافه گویی های عوام فریبانه چیست؟ برای یافتن پاسخ نیاز به رفتن هیچ راه دوری نیست. به آنچه در طول این دو سال بر سر کارگران دنیا رفته است و آنچه قرار است طی همین چند سال آینده بر سر آنان رود نگاه کنیم. به سیر حوادثی که در سراسر جهان و از جمله در قلمرو اقتدار نیرومندترین قطب های صنعتی جهان جاری است دقت کنیم. از «حوزه یورو» شروع کنیم. یونان ماه هاست که میدان طغیان عظیم ترین موج های اعتصاب و اعتراض خیابانی توده های کارگر است، خیزش ها و اعتصابات که واکنش ده ها میلیون انسان کارگر و فرودست به تهاجم های هار سرمایه داری یونان و سرمایه جهانی برای ربودن آخرین قوت لایموت فرزندان آن هاست. بحران در یونان با تمامی قدرت ویرانگری خود به پیش می تازد. دولت این کشور در طول همین سال جاری باید حدود ۵۴ میلیارد یورو فقط به عنوان بهره وام هایی که دریافت کرده است به بانک ها و مؤسسات مالی اروپایی پرداخت کند. نفوس توده های طبقه کارگر یونان از کودکان یک

روزه تا انسان های لب گور از حدود ۸ میلیون نفر تجاوز نمی کند. این جمعیت ۸ میلیونی باید هر سال رقم ۵۴ میلیارد یورویی بالا را به سرمایه های غول پیکر بانکی بپردازد. صریح تر بگوییم، ۳ تا ۴ میلیون کارگر شاغل و بیکار باید در کنار کوه عظیم ارزش اضافی ای که به صورت روزمره برای سرمایه داران یونانی و غیر یونانی تولید می کنند، ۵۴ میلیارد یورو نیز بر سرمایه بانک ها و تراست های مالی اروپایی ببزایند، رقمی که از کل دستمزدهای طبقه کارگر یونان به مراتب بیشتر است. کارگر یونانی باید شاهد کاهش بازهم فرساینده و نابودکننده دستمزد خود باشد. باید فشار استثمار سرمایه را بازهم بیش از پیش تحمل کند تا نرخ استثماری بسیار بالاتر را برای سرمایه های داخلی و بین المللی و کلا سرمایه جهانی محقق سازد. طغیان موج بحران روند ارزش افزایی سرمایه اجتماعی یونان را در چنین موقعیتی قرار داده است و سرمایه داری یونان این موج را با تمامی قدرت ویرانگری اش این سان بر هست و نیست زندگی توده های کارگر سرشکن کرده است. آنچه امروز در یونان روی می دهد از مدت ها پیش در لتونی روی داده است و سرمایه داری لتونی عین همین بلا را بر سر کارگران آن کشور آورده است. فقر، گرسنگی و فحشا کل طبقه کارگر کشور را در خود غرق کرده است و در همین لحظه حاضر بیش از ۲۳٪ کارگران جامعه فاقد هر نوع اشتغالند و هیچ راهی برای امرار معاش در پیش رو ندارند.

یونان و لتونی در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا به هیچ وجه استثنا نیستند. قدرت کوبندگی و فشار موج بحران در اسپانیا، ایتالیا و پرتغال به گونه ای است که هر سه کشور را در آستانه تحمل وضعیتی مشابه یونان قرار داده است. کوه بدهکاری ها در همه جا سر به آسمان کشیده است و دولت ها در تمامی این کشورها دست به کار آوار ساختن این کوه عظیم بدهی ها بر زندگی توده های کارگر هستند. ۲۰ درصد کل کارگران اسپانیا در بیکاری آشکار به سر می برند. وضعیت پرتغال در قیاس با اسپانیا هیچ بهتر نیست و موقعیت سرمایه داری ایتالیا به اندازه این دو کشور وخیم و شکننده است. حجم بدهی عظیم ترین غول های صنعتی حوزه یورو، کشورهایی چون آلمان، انگلیس، فرانسه، کشورهای اسکانندیناوی، هلند و سوئیس در طول همین مدت و به دنبال طغیان اخیر موج بحران تا ۶ برابر رشد کرده است. اساسی ترین و فراگیرترین مشغله کل دولت های قاره اروپا در شرایط کنونی این است که این حجم کهکشانی بدهکاری ها را چگونه از کدام مجاری، با به کارگیری کدام اهرم ها با قدرت و وسعت و شتاب هر چه سهمگین تر بر سر توده های کارگر اروپا آوار سازند. هزینه برنامه ریزی ها، دیوان سالاری ها، طرح ها و دنیای بربریت و جنایاتی که هر کدام از دولت های عضو اتحادیه اروپا و همه آن ها با هم در قالب اروپای واحد برای ایفای همین نقش و انجام همین رسالت بر دوش طبقه کارگر قاره تحمل کرده اند، خود فاجعه دیگری در کنار همه فاجعه های دیگر تشدید بی عنان استثمار بردگان مزدی در یکی از صنعتی ترین و نیرومندترین و ثروتمندترین قطب های قدرت سرمایه جهانی است. احتمال فروپاشی اتحادیه اروپا و متلاشی شدن حوزه یورو زیر فشار وضعیت اقتصادی موجود و عوارض بحران جاری موضوعی است که بحث آن در میان اقتصاددانان، جراید و گاه دولتمردان اروپا یا سایر مناطق جهان نه فقط هیچ غریب نیست بلکه گاه از حاشیه به متن می آید و بازار رسانه های دنیا را به اندازه کافی داغ می سازد. همین چند روز پیش بود که نوریل روبینی (Nouriel Roubini) استاد اقتصاد Stern School وابسته به دانشگاه نیویورک با مرور آنچه اکنون در اروپا جاری است اعلام کرد که حوزه یورو به صورت بسیار جدی در معرض تلاشی و شقه شقه شدن است. سال ۲۰۰۰ میلادی هنگامی که سران اتحادیه اروپا در کشور پرتغال پیمان نامه معروف «لیسبون» را امضا کردند، مفاد متفق القول قرارداد مشترک آنان این بود که اروپای سال ۲۰۱۰ در قله قدرت رقابت اقتصادی قرار خواهد داشت، که اقتصاد سرمایه داری اروپا به رشد پایدار بی رقیب دست خواهد یافت، که وضعیت اشتغال در سراسر قاره بسیار درخشان خواهد شد. ۱۰ سال پس از آن تاریخ، همان دولت ها و دولتمردانی که مبتکران و هنرمندان خالق همه آن افسانه ها و

امضاکنندگان مشتاق و سینه چاک قرارداد لیسبون بودند، زانوی غم در بطل بساط شیون پهن کرده اند که چگونه قطب قدرت سرمایه داری اروپا را سر پا نگه دارند. محتوای ماتم کنونی همه آنان این است که چگونه و با دستیاری به کدام جنایت های کارآمدتر، آخرین ته مانده های دستمزد چند صد میلیون کارگر اروپایی و کارگران سایر مناطق دنیا را غارت کنند، به سود سرمایه های خود ببزایند و وسایل ماندگاری نظام سرمایه داری را فراهم کنند. گفتیم که بدهی دولت ها در طول همین دو سال شش برابر شده است. دولت ها این ارقام نجومی وام را از بانک ها و مراکز مالی اروپا یا کلا سرمایه جهانی دریافت کرده اند. کوه وام های آسمان شکاف، سرمایه های محصول استثمار توده های کارگر دنیاست که در مالکیت بانک ها و مؤسسات مالی است. دولت ها این سرمایه های آزاد را با دریافت وام به سرمایه های با نرخ سودهای بسیار کلان تبدیل کرده اند. کل این سرمایه ها را برای ماندگارسازی نظام بردگی مزدی و تحمیل این نظام بر توده های طبقه کارگر هزینه کرده اند و حال بازهم طبقه کارگر اروپا و همزنجیران آن ها در سراسر جهان هستند که باید معادل کل این سرمایه ها به علاوه ارقام کهکشانی سودهای آن ها را با بهای نیروی کار نازل خود پرداخت کنند. باید شاهد تعطیل روزمره و لحظه به لحظه مدارس کودکانشان، بسته شدن بیمارستان های شهر و دیارشان، برچیدن امکانات دارو و درمان و نگهداری سالمندانشان و تمامی اشکال دیگر سلاخی معیشت و دار و ندار اجتماعی خود توسط سرمایه باشند. تا چه شود؟ تا ضحاک خون آشام نظام بردگی مزدی بر جای ماند و چند گام آن سوتر بازهم تمامی این بلاها را به گونه ای بسیار کوبنده تر و مرگبارتر بر سر آنان نازل سازد. این ها واقعیت های کنونی دنیای سرمایه داری و از جمله رویدادهای کنونی درون اتحادیه اروپا و حوزه فرمانروایی یورو است و درست بر بلندای بام همین جهنم گند و خون است که دولتمردان سرمایه در منتهای وقاحت و بربریت فریاد سر می دهند که طلوع ستاره رونق را رؤیت کرده اند و موج بحران شروع به پسرقت کرده است.

در حال حاضر، میانگین بدهکاری دولت های عضو اتحادیه اروپا ۷۳٪ کل تولید ناخالص داخلی این کشورها است. همه این بدهی ها سیلاب وار در حال فروریختن بر زندگی توده های کارگر است. اما معضل کارگران اروپا اصلاً به این امر محدود نمی شود. میانگین کسری بودجه سالانه این دولت ها نیز بیش از ۷٪ کل تولید ناخالص داخلی آن ها را تشکیل می دهد. دینار به دینار تمامی این کسری بودجه ها نیز باید از طریق سلاخی و قتل عام بیرحمانه امکانات معیشتی و آموزش و دارو و درمان باقی مانده توده های کارگر جبران شود. کار سران اتحادیه اروپا و دیوان سالاری این غول سرمایه داری این است که برای مقابله با بحران هر روز طرحی نو برای یورش تازه تر علیه زندگی کارگران دراندازند و بر طرح های جاری خود ببزایند. سرریز بی مهار بحران بر هستی توده های کارگر کشورها بساط عیش ثبات و امنیت سرمایه و دولت های سرمایه داری را سخت منغص می سازد و همزمان با خطر اختلال نظم سرمایه در این یا آن جامعه است که کل دولت ها زیر پرچم اروپای واحد گرد می آیند تا نسخه تهاجمی جدید به سفره خالی بردگان مزدی را تصویب کنند و به اجرا گذارند. یک روز نسخه نجات سرمایه داری لتونی را می پیچند و روز دیگر کمک ۲۶ میلیارد یورویی برای چالش با بحران در یونان را تصویب می کنند. نظام سرمایه داری تنها در فاصله مرزهای اتحادیه اروپا همه این تهاجمات طاعونی را علیه هستی توده های کارگر سازمان داده است. هر روز سازمان می دهد و همزمان درباره پیروزی این نظام بر بحران جنجال می کند. و همه این درندگی ها و عوام فریبی ها را در حالی انجام می دهد که بحران همچنان در شریان حیات سرمایه می پیچد. تمامی زمینه های لازم برای طغیان بازهم کوبنده تر امواج بعدی در همه جا گسترده است و خطر تعرض های بازهم سبعانه تر سرمایه به بهای نیروی کار و هر نوع دستاورد مبارزات پیشین کارگران کشورها با تمامی مهابت و قدرت در همه جا در حالت تاخت و تاز است. ۴ کشور اسپانیا، ایتالیا، پرتغال و یونان بالغ بر ۳۸۰۰ میلیارد یورو اوراق قرضه

از بانک‌ها دریافت کرده‌اند و ناتوانی دولت‌ها از پرداخت این بدهی‌ها هم اکنون بانک‌های آلمانی و انگلیسی و سوئیسی را در آستانه طغیان فاز جدیدی از بحران قرار داده است. تا اینجا فقط در مورد حوزه یورو بود. کسری بودجه سالانه دولت آمریکا برای سال جاری یک تریلیون و پانصد میلیارد دلار و برای یک دهه آینده تا رقم ۱۰ تریلیون دلار پیش بینی شده است. توده‌های کارگر آمریکا و جهان آماج تهاجم سرمایه برای پرداخت تمامی این بدهکاری‌ها هستند. کارگران باید با تحمل کاهش هر چه بیشتر دستمزدهای واقعی و از دست دادن حداقل امکانات معیشتی موجود بار این بدهکاری‌ها را بر دوش کنند.

آنچه در مورد اروپا و آمریکا گفته شد با همان شدت و حدت در مورد سایر قطب‌های قدرت سرمایه جهانی صدق می‌کند. وضعیت ژاپن از این دو قاره بهتر نیست و روسیه با موقعیتی بسیار وخیم‌تر از همه این‌ها دست به گریبان است. در مورد جوامع آمریکای لاتین و قاره آفریقا و عظیم‌ترین بخش آسیا نیاز به گفتن نیست. در یک کلام، هر کجا که حرفی درباره مقابله با بحران و پیدایش رونق بازار انباشت در میان است، حرف سازماندهی بربرمنشانه‌ترین تعرضات علیه زندگی توده‌های کارگر است. بالاتر و در شروع بحث به ظرفیت بالاتر سرمایه‌داری در شرایط کنونی جهان برای مقابله با بحران در قیاس با دوره‌های گذشته اشاره کردیم. چالش با بحران در هر شکل و با هر مکانیسم و به هر میزان در نهایت خود هیچ چیز جز تعرض سرمایه به کار پرداخت شده یا دستمزد کارگران نیست، و آنچه که ظرفیت بحران سنتزی کنونی سرمایه را با دوره‌های قبل متفاوت می‌سازد هیچ چیز جز ارتقای کارایی سرمایه برای برنامه‌ریزی هر چه موفق‌تر در تهاجم به زندگی توده‌های کارگر نیست. چه چیز به یاری سرمایه‌داری آمده و این نظام در دل این وضعیت به کمک کدام اهرم‌ها یا

راهکارها سر پا ایستاده است؟ جواب بسیار ساده است. دوام و بقا و قدرت سرمایه‌داری برای مقابله با بحران صرفاً معلول بی‌قدرتی طبقه کارگر جهانی است. سرمایه‌داری حتی در وخیم‌ترین حالت احتضار و انحطاط و مرگ هم به صرف توفانی شدن امواج بحران و شدت آتش فشانی مشکلات اقتصادی خود از میان نمی‌رود. این فقط جنبش ضدسرمایه‌داری با مطالبات مشخص ضدسرمایه‌داری، مسلح به راهکارهای ضدسرمایه‌داری رو به سوی افق شفاف لغو کار مزدی و با آگاهی و بصیرت و توان طبقاتی سرمایه‌سنتزانه است که می‌تواند سرمایه‌داری را از پای آورد. مادام که این جنبش در آتش فروماندگی و ضعف پیوسته بازتولیدشونده از دل خود نظام سرمایه‌داری می‌سوزد، تا زمانی که قدرت پیکار کارگران در گورستان رفرمیسم راست اتحادیه‌ای مدفون است، تا هنگامی که مشعل پیکار خودآگاهانه و متشکل ضدکارمزدی توده‌های کارگر دنیا شعله‌ور نیست، تا هنگامی که توده‌های کارگر در تدارک سازمانیابی شورایی و ضدسرمایه‌داری خود نیستند و تا روزی که منشور مطالبات پایه‌ای خود را به سنگر تقابل طبقاتی خود برای افزایش توان مادی و فکری خود برای مبارزه با رابطه اجتماعی سرمایه تبدیل نکرده‌اند، این در بر همین پاشنه خواهد چرخید و سرمایه‌داری به خوبی از پس بحران‌های خود برخوردار آمد و بار آن‌ها را بر دوش طبقه کارگر خواهد انداخت.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۰ فروردین ۱۳۸۹

اتحادیه کارگری، کاسه داغ‌تر از آش در خدمت به سرمایه

آوریل هیچ اعتصابی به وقوع نخواهد پیوست. اقدام اتحادیه مطابق معمول در همان لحظات نخستین با سیل ستایش و تقدیر سرمایه‌داران و اتحادیه کارفرمایان مواجه شد. صاحبان سرمایه و رؤسای اتحادیه آن‌ها در همه رسانه‌ها اعلام کردند که تصمیم اتحادیه کارگری موجب کمال مسرت آن‌ها است.

تا اینجا، همه از اتحادیه‌ها و ترفندهای ضدکارگری و سرمایه‌پسند آن گفتیم. چند کلامی هم از خود کارگران بگوییم. باید واقعیت‌ها را بیان کرد. ما همیشه تصریح کرده و به صورت مشروح توضیح داده‌ایم که عامل اساسی و تعیین‌کننده در سقوط توده‌های کارگر به ورطه این سکوت و استیصال و تمکین گورستانی خود نظام سرمایه‌داری و، بر این بستر، اتحادیه‌های کارگری به مثابه هموارکنندگان سلطه این نظام هستند. سرمایه از زمین و آسمان مغز و شناخت و ذهن و همه چیز کارگران را با سموم مرگبار خود بمباران می‌سازد و اتحادیه کارگری نیز راه این بمباران را هموار می‌کند. این‌ها حقایق محض جامعه سرمایه‌داری هستند. اما در این میان هیچ کارگری را هم نمی‌توان و نباید به بهانه افشای سرمایه و رسالت شوم ضدکارگری اتحادیه از معایب‌اش تبرئه کرد. کارگران باید از دفن شدن خود در گورستان جنبش اتحادیه‌ای

بیشترین سودها برای صاحبان فروشگاه‌های بزرگ است. در این روزها، نه فقط شمار مشتریان سوئدی این فروشگاه‌ها چند برابر می‌شود بلکه جمعیت بسیار زیادی از سایر کشورهای اسکاندیناوی نیز با هدف خرید از این مراکز به سوی سوئد روانه می‌شوند. آغاز اعتصاب در روز اول ماه آوریل یعنی درست در همان هفته بیشترین فروش‌ها و کسب کلان‌ترین سودها می‌توانست فشار بسیار سنگینی بر سرمایه‌داران صاحب فروشگاه‌ها وارد کند. می‌توانست آنان را به عقب نشینی‌های قابل توجهی مجبور کند. می‌توانست آنان را به قبول بخش‌های هر چه بیشتری از مطالبات کارگران وادارد. تعیین زمان اعتصاب در این دوره زمانی معین از همه لحاظ به نفع کارگران و به زیان سرمایه‌داران بود. اتحادیه کارگری همه این‌ها را بسیار خوب می‌دانست و درست به همین دلیل شروع اعتصاب در روز اول آوریل را با سیاست‌ها و راهبردهای سرمایه‌پسند خود هیچ‌چیز جور نمی‌دید. سرمایه‌داران برای تغییر این زمان، روزشماری می‌کردند و اتحادیه برای متقاعد کردن کارگران به این تغییر مدام در جستجوی فرصت بود. اتحادیه سرانجام به هدف خود برای خدمت به صاحبان سرمایه و خیانت به توده‌های کارگر جامه عمل پوشید. دو روز پیش از شروع اعتصاب اعلام کرد که در روز اول

چند روز پیش در همین سایت و خبرنامه آن خواندیم که کارگران فروشگاه‌های زنجیره‌ای در کشور سوئد برای روز اول آوریل اعلام اعتصاب کرده‌اند. در همان جا توضیح دادیم که این اعتصاب در همان مراحل مقدماتی تدارک خود زیر فشار توطئه‌های رفرمیسم راست اتحادیه‌ای به نفع صاحبان سرمایه و به زیان توده‌های کارگر قرار گرفته است. اتحادیه شروع اعتصاب را برای ماه‌های طولانی به امید فرسایش انتظارات و توقعات کارگران به تعویق انداخته است. یک دوره طولانی مذاکرات را بازم با هدف متقاعد ساختن توده‌های کارگر به نازل‌ترین میزان افزایش دستمزد، بر کارگران تحمیل کرده است. همه راه‌ها را برای جلوگیری از وقوع اعتصاب پیموده است. به بهانه زمان بندی، مانع ورود کارگران به اعتصاب شده و از این طریق راه هر نوع اعمال قدرت متحد و جمعی توده‌های کارگر حتی در چهارچوب سندیکالیسم را بسته است. اتحادیه کارگری در همان مقدمات کار به همه این جنایات باب طبع سرمایه علیه طرح اعتصاب کارگران دست یازیده بود اما همچنان در تدارک گسترش و تعمیق توطئه‌ها بود. دور بعدی توطئه‌ها اینک چند روز مانده به شروع اعتصاب آغاز شده است. روزهای منتهی به عید پاک در سوئد روزهای بیشترین فروش‌ها و کسب

خواهد بود و اتحادیه ها با دست باز به توطئه های ضدکارگری خود ادامه خواهند داد.

مارس ۲۰۱۰

ضدسرمایه داری دست رد بکوبند. باید خود را از زیر آوار جنبش اتحادیه ای خارج کنند و راه سازمانیابی شورایی و ضدسرمایه داری را در پیش گیرند. تا زمانی که کارگران چنین نکنند وضع همین

سریچی کنند. باید طوق تسلیم در مقابل رفرمیسم راست سندیکالیستی را از گردن خود باز کنند. باید بر سینه سیاست ها، راهکارها و راه حل های سرمایه پسند و ضدکارگری سران اتحادیه با قاطعیت

اخبار کارخانه ها و مراکز کار

در یک کلام، همه چیز آن بر وفق مراد سرمایه است. اما صاحب کارخانه با همه این ها تا امروز هیچ ریالی عیدی به کارگران پرداخت نکرده است.

منبع: آژانس ایران خبر

۹ فروردین ۸۹

شرکت سازمیه

سرمایه دار شرکت سازمیه حاضر به پرداخت عیدی کارگران نیست. سازمیه از جمله کارخانه هایی است که از بازار فروش وسیع برخوردار است. با تمامی ظرفیت کار می کند. حجم تولیداتش بسیار بالا است. دستمزدهای کارگرانش بیش از حد پایین است. فشار استثمار نیروی کار در آن بسیار سهمگین است. ارقام سود سرمایه دار نجومی است.

شهرداری اسلامشهر

حدود ۲۰۰ کارگر فضای سبز شهرداری اسلامشهر (شادشهر سابق) ۸ ماه است که دستمزدهای خود را دریافت نکرده اند. کارگران در طول این مدت بارها دست به اعتراض زده اند. اما این اعتراضات تاکنون به هیچ نتیجه ای نرسیده است.

مریم ضیاء آزاد شد اما رضا خندان همچنان در زندان است

که اعتصاب غذای مریم ضیاء به نتیجه رسیده و او از زندان اوین آزاد شده است. اما رضا خندان همچنان در حبس است. ما بار دیگر آزادی بی قید و شرط رضا خندان را خواستاریم.

۹ فروردین ۸۹

برای رضا خندان نیز به او و افراد خانواده وی ابلاغ شد. از تاریخ صدور این قرارها به ترتیب ۳ و ۲ هفته گذشت اما زندانبانان حاضر به آزاد کردن هیچ کدام از آن ها نشدند. بر اساس گزارش روزنامه ها، مریم ضیاء در اعتراض به این جنایت زندانبانان و عوامل قضائی سرمایه دست به اعتصاب غذا زد. او روزهای زیادی را در اعتصاب به سربرد و اعلام کرد که تا لحظه خروج از زندان به اعتصاب غذای خود ادامه خواهد داد. آخرین خبر حاکی است

مریم ضیاء و رضا خندان (مهابادی) دو تن از فعالان حقوق کودک در نهاد موسوم به «جهانی شایسته کودکان» هستند. رضا خندان عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران نیز هست. آنان به «جرم» تلاش برای کمک به کودکان خیابانی و کارتون خواب و گرسنه و آواره دستگیر شدند. دادگاه چهار ماه پس از اسارت مریم ضیاء قرار وثیقه ای برای خروج او از زندان اوین صادر کرد. همزمان قرار وثیقه ای به مبلغ سی میلیون تومان

گسترش اعتراضات کارگری در مصر

- در انستیتو تکنولوژی مصر ۳۰۰۰ دانشجو به وزیر آموزش عالی اعتراض کردند.

وقتی به این حرکات کارگری نگاه می کنیم انگار دارند در بغل گوش خودمان در سنج، رشت، کرج یا اصفهان رخ می دهند. معضل همان است که ما خود در ایران با آن درگیریم. کارگران کار می کنند و چرخ کارخانه دائم در حرکت است. کالا تولید می شود، به فروش می رسد، روند گردش کامل می شود، پول به سرمایه تبدیل می شود و سرمایه جدید با سرمایه قبلی به اندازه ارزش اضافی بیرون کشیده شده از جسم و جان کارگران و تبدیل شده به سود کارفرما تفاوت دارد. البته بخشی را که صرف زندگی تجملی سرمایه دار و خانواده اش می شود را نیز باید در احتساب ارزش اضافی در مد نظر داشت. این سرمایه جدید می آید که با طولانی کردن زمان کار یا بالا بردن بهره وری کار و در هر حال با تشدید استثمار شیره حیاتی تولیدکنندگان آن را بمکد و بدین سان نیروی کار بیشتری را در دور

کارفرما که می گوید تنها به ۶۵٪ پیش بینی ها و انتظارات نایل آمده اند، انجام دادند. آن ها خواهان مواد خام لازم برای کار با ماشین های متوقف شده هستند. هم چنین خواهان مشارکت ۱۰٪ در سودهای حاصله هستند و می خواهند کارفرما ۳۰٪ کمک هزینه زندگی اضافه بردستمزد را که رئیس جمهوری فرمان آن را داده است بپردازد.

- در داکا ۱۵۰ کارگر کارخانه نخ ریسی که همه زن هستند در ۶ مارس در اعتراض به تعلیق یکی از کارگران و عدم پرداخت کمک هزینه زندگی دست به اعتصاب زدند. آن ها یونایتد بانک و یوسری مغازی سرمایه گذاران اصلی کارخانه را متهم کردند که با اقدامات خود می خواهند کارگران را چنان مستاصل کنند که خود استعفا دهند و کار را ترک کنند تا آن ها از پرداخت ضرر و زیان به کارگران در اثر اخراج معاف شوند. مالک کارخانه در حالی که کارگران در داخل کارخانه به اعتصاب نشستند پرداخته بودند در کارخانه را بست.

مبارزات کارگری در سراسر مصر در حال گسترش است و از یک کارخانه به کارخانه دیگر و از یک بخش به بخش دیگر تداوم می یابد. ماه مارس ماه اعتصاب و تحصن در ۶ استان و در سراسر کشور بود.

- در آندرا ما پیش از ۳۰۰۰ کارگر کارخانه پوشاک در داخل کارخانه به اعتصاب نشسته اقدام کردند. آن ها به عدم پرداخت مزایای سالانه شان در طی ۲۲۸ روز کار و پولی که معمولاً در روز تولد پیغمبر اسلام به آن ها داده می شد اعتراض خود را سازمان دادند. آن ها از حسنی مبارک خواستند در مساله و حل مشکل شان مداخله کند و متذکر شدند که مالک هندی کارخانه قصد بستن کارخانه در مصر و فروش ماشین آلات آن را دارد.

- در منیا بیش از ۳۵۰ کارگر کارخانه تولید نخ برای چهارمین بار از دریافت دستمزد ماه فوریه به دلیل کاهش دستمزد هایشان خودداری کردند. این حرکت اعتراضی را کارگران در مقابل ادعای

مطالبه اختصاص سهم هر چه بیشتری از ثروت تولید شده توسط کارگران به معیشت شهروندان به سود ویژه و آکورد و رکورد و عیدی و بن و «مزایا» دیگری که تضمینی هم بر پرداختشان وجود ندارد (زیرا اجزای دستمزد محسوب نمی شوند) دلخوش کنیم و به آن قناعت نماییم، اگر همبستگی کارگری شکل نگیرد و آن که کار می کند غم رفقای بیکار خود را نداشته باشد، اگر بگذاریم زندگی مان گنداب سکون و آرامش مرگ باشد و، در یک کلام، اگر بگذاریم که درب زندگی مان کماکان بر پاشنه کنونی بچرخد، مطمئن باشیم که روز به روز فقیرتر، بدبخت تر، سیاه روزتر، درمانده تر، مفلوک تر و داغ لعنت خورده تر خواهیم شد.

مارس ۲۰۱۰

این روند می تواند حتی شدت یابد و خانه خرابی و سیاه روزی کارگران از این هم گسترده شود، مگر آن که به این خودآگاهی برسیم که قدرت سرمایه از بی قدرتی ما سرچشمه می گیرد، مگر آن که در مقابل قدرت متشکل سرمایه قدرت متشکل خود را قرار دهیم. اگر کماکان به جای قراردادن قدرت متشکل خود در مقابل دولت سرمایه به این رئیس جمهوری یا آن سازمان جهانی که هیچ کدام برای ما تره هم خرد نمی کنند دل خوش کنیم، اگر به جای تصرف کارخانه ها بگذاریم که راحت ما را از محل کارمان بیرون کنند و ماشین ها را بخوابانند، اگر شوراهای کار و تولید را و شبکه سراسری شوراهای همه کارگران را تشکیل ندهیم، اگر به جای آن چه که خود در طی یک سال مالی تولید می کنیم یعنی «تولید ناخالص داخلی» به عنوان مبنای تعیین حداقل دستمزد تاکید نکنیم و برای این کار به نرخ تورم و نظایر آن دلخوش کنیم، اگر به جای

بعدی تولید به خدمت بگیرد و یا با دست به سر کردن کارگران موجود سرمایه را به بخش های سودآورتر منتقل کند و نیروی کار ارزان تری را جانشین کارگران بیکار شده سازد. مهم نیست که سرمایه دار از چه ملیتی است. می تواند مثل نمونه بالا هندی باشد و با بیکار کردن کارگران هندی سرمایه اش را به مصر ببرد و سپس از مصر به جایی دیگر با بازده بیشتر منتقل کند. می تواند ایرانی باشد و با بستن کارخانه کارگران را بیکار سازد. یا با استثمار سه شیفتی کارگران و پرداخت دستمزدهای بخور و نمیر به آنان و تهدید آن ها به اخراج تسمه از گرده کارگران بکشد، که نمونه بارز آن ایران خودرو است که از یک سو کارگران ایرانی را در خطوط گوناگون تولید خرد و خمیر می کند و از سوی دیگر در سوریه و ونزویلا و روسیه و ... سرمایه گذاری می کند تا در استثمار کارگران این کشورها نیز سهیم باشد.

پایان تحمن کارگران در هتل صدف کراچی

دلیل وخامت احوالشان به بیمارستان منتقل شدند و کارفرما سرانجام مجبور به بازگرداندن کارگران اخراجی شد. کارگران هتل صدف کنتیننتال در کراچی بعد از ۲۵ روز اعتصاب نشسته در زیرزمین هتل، پیروزمندانه به اعتصاب خود پایان دادند.

مارس ۲۰۱۰

دست زدند و در هفته آخر اعتصاب به عنوان اعتراض از خوردن سه وعده غذای خود در هتل خودداری کردند.

بسیاری از این ۲۰۰ کارگر بعد از نزدیک یک ماه تحمن دچار بیماری شدید شدند. این امر سبب شد که انجمن پزشکی پاکستان برای ویزیت بیماران پزشکی را به محل هتل بفرستد. کارفرما در آغاز با کار این پزشک سخت مخالفت کرد، اما بالاخره به آن تن داد. یکی از اعتصابیون و سه کارگر دیگر به

۲۰۰ کارگر هتل صدف کنتیننتال کراچی در پاکستان در اعتراض به اخراج ۴ رفیق کارگر خود در ۲۴ فوریه که عضو اتحادیه نیز بودند در زیرزمین هتل به اعتصاب نشسته اقدام کردند. در ۱۹ مارس دونفر از کارگران اعتصابی اقدام به اعتصاب غذای نامحدود کردند. اعتصاب کارگران مورد حمایت کارگران همین هتل در شهر راولپندی قرار گرفت. آن ها در همبستگی با مبارزات رفقای کارگر خود در کراچی به راه پیمایی های روزانه

کارخانه

در ولع بلعیدن کارگران آهن و دود سرک می کشد و کارخانه هر صبح و شام با سوتی ناهنجار دهان می گشاید سر انگشتان سیبانه کار را در جعبه جادویی سرمایه تفتیش می کند تا راز بهره از ورای نرده های آهنین به ماورای تخیل کارگران قدم نهد و بهار سرمایه

خزان نشود.

باور

۸۸/۶/۵

بهار

بهار رسید

در این شوره زار پرملاط
بدا به حال مردمان در ستم
خوشا به حال بهار
و چشمه های زلال.

باور

۸۸/۱۲/۲۸

منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، در سوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نمانده است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد چندین تجمع و تحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری علیه نظام سرمایه داری نباشیم. بستن جاده ها و قطع شریان های حمل و نقل سرمایه اکنون می رود که به یک سنت مبارزه طبقه کارگر ایران علیه سرمایه تبدیل شود.

با این همه و به رغم آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری واحد گرد نیامده است. و یکی از علت های عدم شکل گیری قدرت متشکل و سراسری طبقه کارگر و بدین سان به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی سراسری و واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای طبقه کارگر است. پایه ای بودن مطالبات کارگران در این منشور به دو معناست: نخست به معنای سطح پایین و نازل مطالبات کارگران ایران نسبت به حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان و دوم به معنای مطالبات عمومی کل کارگران ایران که ارتقای مبارزات پراکنده کنونی شان به سطح مبارزه ای سراسری در وسیع ترین شکل آن- که خود شرط لازم مقاومت در مقابل هجوم سرمایه در شرایط کنونی است- درگرو تبدیل آن ها به پرچم واحد و سراسری طبقه کارگر است.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه ای مطرح می کنند. نفس طرح مطالبه کارگران از سرمایه داران و دولت آن ها به معنای آن است که سرمایه داران حاصل کار و تولید کارگران است. مطالبه کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کاراضافی ای که برای سرمایه داران انجام داده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود در واقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیخته خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضدسرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما یکی دیگر بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از:

- ۱- حداقل دستمزد ماهانه کارگران باید براساس ثروتی که آنان برای جامعه تولید کرده اند («تولید ناخالص داخلی») و اختصاص سهم هرچه بیشتری از این ثروت به ارتقای سطح زندگی و رفاه کارگران تعیین شود.
- ۲- تمام افراد زیر ۱۸ سال باید از محل ثروتی که کارگران برای جامعه تولید کرده اند حقوق ثابت ماهانه دریافت کنند.
- ۳- کارخانگی باید از میان برود، اما تا آن زمان باید به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل تعلق گیرد.
- ۴- تمام افراد جامعه باید از تأمین اجتماعی شامل حقوق بازنشستگی و از کار افتادگی و بیمه بیکاری برخوردار باشند.
- ۵- تمام بیکاران آماده کار باید مشمول بیمه بیکاری باشند. بیمه بیکاری نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد.
- ۶- هر نوع قرارداد استخدام موقت باید ملغی شود.
- ۷- حقوق تمام شاغلان، بیکاران، زنان خانه دار و افراد زیر ۱۸ سال باید حداقل تا بیست و پنجم هر ماه پرداخت شود.
- ۸- شاغلان در تمام مراکز کار و تولید در تمام شیفت های کاری باید از غذا و سرویس ایاب و ذهاب رایگان برخوردار باشند.
- ۹- مسکن مناسب با تمام امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی حق مسلم هر شهروندی است. تحقق این امر درگرو آن است که: - از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن شهروندان استفاده شود. - دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای شهروندان اختصاص دهد.
- ۱۰- بهداشت و دارو و درمان انواع بیماری ها باید رایگان باشد.
- ۱۱- آموزش و پرورش در تمام سطوح باید رایگان شود.
- ۱۲- حمل و نقل عموم مردم در سراسر جامعه باید رایگان شود.
- ۱۳- تمام مردم باید از مهد کودک رایگان استفاده کنند.
- ۱۴- همه سالمندان و معلولان باید به صورت رایگان تحت مراقبت قرار گیرند.
- ۱۵- کار کودکان و جوانان زیر ۱۸ سال باید به طور کامل ملغی شود.
- ۱۶- هرگونه تبعیض جنسی در مورد زنان باید از میان برود. برای تحقق این خواست باید: - زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به ازدواج و قوانین کیفری با مردان حقوق برابر داشته باشند. - هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، روابط زن و مرد یا دختر و پسر و پوشاک زنان ممنوع شود. - ازدواج یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد. - هرگونه ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی ممنوع شود. - با ایجاد فرصت های شغلی برای زنان و امکاناتی رایگان چون شیرخوارگاه، مهدکودک، سالن غذاخوری و رخت شوی خانه به صورت گسترده و فراگیر در محل های کار و سکونت زمینه اجتماعی شدن کارخانگی فراهم شود.
- ۱۷- تمام افراد جامعه باید بدون هیچ قید و شرطی از آزادی های سیاسی از قبیل آزادی عقیده و بیان، آزادی نشریات و مطبوعات، آزادی اعتصاب، آزادی تجمع و تحصن و راه پیمایی و تظاهرات برخوردار باشند.
- ۱۸- ایجاد هرگونه تشکل از جمله تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر باید آزاد باشد.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!
کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

اول ماه مه سال ۱۳۸۸

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری را به

دست کارگران برسانید.

سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری به طور روزمره به روز شده و اخبار جدید کارگری در آن منتشر می‌گردد.

آدرس سایت را به اطلاع همه برسانید:

WWW.HAMAAHANGI.ORG

برای تماس با ما نامه الکترونیکی خود را به آدرس زیر بفرستید:

khbitkzs@gmail.com

برای اشتراک این خبرنامه به سایت کمیته مراجعه کرده و آدرس الکترونیکی خود را در قسمت "خبرنامه سایت" وارد کنید. در صورتی که مایل به ادامه اشتراک نیستید، می‌توانید در همین قسمت خواهان حذف نام خود از فهرست مشترکین شوید.